

خط امام و در کردستان بیش از پیش تقویت کنیم .

بهروزهای نظامی "قرارگاه حمزه" در سرکوب باندهای ضد انقلابی در کردستان با اقدامات سیاسی تازمائی از سوی خط امام در زمینه حل مشکل کردستان پیگیری می شود که امیدوارکننده است. چندی پیش در اولین هفته شهریورماه جاری امام خمینی طی حکمی حجت الاسلام موسی موسوی را مأمور کردند که به مشکلات مذهبی واجتماعی اهالی محروم و مستضعف منطقه کردستان رسیدگی نموده و در رفع آنها کوشش نمایند. در حکم امام خمینی بدینوسیله "نابسامانی های منطقه کردستان" مملول می توجهی و یادشمنی پدیده منفور گذشته به خلق کرد و پیرانگری های فرقه های کفرآموزان توصیف شده بود. مسأله سرت سه تن از وزرای کابینه آقای موسوی به کردستان، دیدار گروهی از روحانیون کردستان با رئیس جمهور، مصاحبه استاندار کردستان با روزنامه جمهوری اسلامی (۲۲ مهرماه) که طی آن عمدتاً "مواضع درستی در حل مشکل کردستان مورد تأکید قرار گرفت نمونه های است از تلاش بی گبرتر خط امام در حل مشکل کردستان به سود مصالح مردم و انقلاب .

در دیدار رئیس جمهور با گروهی از روحانیون کردستان، آقای خامنه ای با اشاره به مشکل کردستان تأکید کرد که: "سرشته این ظلم ها، نارسایی ها و فوفاها در دست امریکا و دشمنان جهانی این انقلاب است. رئیس جمهور در همین دیدار گفت: "بایستی از انواع توپخانه های این شیطان بزرگ (امریکا) غافل نبود. اینها سعی می کنند با اختلاف افکنی بین شیعه و سنی، اقوام و طوایف و طرح این چنین مسائلی دلبهای مسکین و مردم را نسبت به یکدیگر چرکین کنند." استاندار کردستان نیز در مصاحبه ۲۲ مهر با روزنامه جمهوری اسلامی ایران تأکید کرد:

سیاست دولت جمهوری اسلامی هم این است که ما سعی کنیم مسلمانان و مستضعفین استان کردستان را از خیرخواهی دولت جمهوری اسلامی نسبت به آنها آگاه کنیم و این هم بدست نمی آید جز از راه برخورد صحیح اسلامی با مردم. ما باید همیشه حساب مردم کردستان را از ضدانقلاب جدا کنیم... استاندار در همین مصاحبه می افزاید: "بر اساس رهنمود امام است... مردم باید در سرنوشت خودشان سهم داشته باشند..." "ما هدفان این است که کار به دست نیروهای بومی سپرده شود."

اینها البته مواضع درستی است که حاکی از شناخت واقع بینانه تر نیروهای خط امام از مسائل و مشکلات کردستان است با اینکه هنوز تا اجرای بدون عده پیم آن ماه سال ۵۹ اسام خمینی بنظر می رسد که راه درازی باید طی شود. نبرد خط ها، در برخورد با مسائل و مشکلات کردستان اکنون با عدت تمام جریان دارد و می توان گفت هنوز یک سیاست واقع بینانه و سنجی بر مصالح انقلاب در تمام فرصتها در کردستان با قاطعیت اجرا در نیامده است.

سیاست های مشکوک و عملکردهای انقلاب شکنانه پارمائی از مسئولان در منطقه، علی رغم کوششهای جدی که مسئولان واقع بین خط امام برای تحکیم پیوندهای خلق کرد با انقلاب و جمهوری اسلامی بعمل می آورند مانع از آنست که اعتماد نیرومندی از سوی مردم کردستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران قوام بگیرد.

این گونه اعمال مشکوک و زبان بخش بصورت "مثلاً" ایراد فشارها و اعمال خشونت ها به برخی خانواده های بی تقصیر باتهام اینکه فرزندان فریب خورده آنها به باندهای ضدانقلابی قاضلو کومله وغیره پیوسته اند، ایراد فشار به آموزگاران و دبیران بعضی و در برخی موارد اعزام اجباری آنها به روستا و گاردن مملان امرائی از مرکز بجای آنها، اعمال خشونت نسبت به مردم عادی در مناطق عملیاتی، علی رغم دستورات صریح و موکد فرماندهی "قرارگاه حمزه" که تنها هدف عملیات را باندهای

سلب ضدانقلابی اعلام و تأکید دارد که از آزار مردم باید قویاً اجتناب کرد. آشامه شمارهای انحرافی، تحریک، اختلافات و خصومت های مذهبی، قومی و ملی و حتی گهگاه بصورت دستگیری و به زندان افکندن افراد انقلابی "دگراندیش" که در همین حال در معرض ترور باندهای ضدانقلابی قرار دارند (مانند تعدادی از رفقای ما) انجام می گیرد.

رفقای ما باید دقیقاً متوجه باشند که وظیفه انقلابی ما تقویت خط امام از جمله در کردستان است. باید همواره بکوشیم "خط ها" و اقدامات مشکوک و مخالف خط امام را افشاء کنیم.

اعتقاد مردم را نسبت به جمهوری اسلامی تقویت نمائیم ، به امام
تاریخی آنان ماه ۵۹ امام را برای مردم زحمتکش توضیح دهیم ،
درجهت سرکوب ضدانقلاب و پاکسازی منطقه از ضدانقلاب کمک
کنیم و به مردم توضیح کنیم که فقط در صورت تشبیت و تحکیم و
تقویت و پیشرفت انقلاب است که زمینه مساعدی برای رفع آثار
سنگریهای گذشته از خلق گردد و کردستان که همه آنها ناشی
از سلطه امپریالیسم بر کشور ما و خیانت پهلویها است ، بوجود
خواهد آمد .

نبرد "خط‌ها" در عرصه اقتصادی شدت می‌گیرد.

در هفته گذشته، نخست‌وزیر تاکید کرد مردم از توزیع غیر عادلانه کالاها ناراضی و عصبانی هستند و اعلام کرد که فردی از جانب نخست‌وزیر به منظور رسیدگی به امر توزیع منصوب گردیده و طرح جدید توزیع بزودی در هیئت دولت مطرح و به اجرا درخواهد آمد. و نیز مقالاتی درباره اوضاع اقتصادی و بویژه تورم و گرانی و توزیع ناعادلانه کالاها درج و انتشار یافت که نمایانگر تشدید مبارزه "خط امام" با خط "جرمان راستگرای مخالف خط امام" - خط مدافع "تورم‌پستهای اقتصادی" - و توجه بیشتر مقامهای مسئول به ضرورت اتخاذ تدابیر جدی برای حرکت در جهت مهار ابلهان کلان سرمایه‌داران و اذنبان آنان است.

بانک مرکزی در هفته گذشته اعلام کرد که میانگین تورم در کشور ما رقم $15/6$ درصد است، ولی روزنامه کیهان بدرستی نوشت که "کنترل تورم بر روی کاغذ و محاسبات کامپیوتری بانک مرکزی فایده ندارد تورم و گرانی را در عینیت اجتماعی باید کنترل کرد، یعنی در کوجه و بازار، یعنی در مراکز توزیع و یعنی در نگاه‌های بزرگ خرید و فروش."

تاریخچه‌ای که از توزیع غیر عادلانه و از احتکار و گرانی برپیکر اکثریت رنج‌دیده، جامعه وارد می‌آید و زنگ خطری که برای استمرار و بقا، انقلاب از این رهگذر بصدا درآمده است، دیگر سهج وجه نمی‌تواند نادیده و ناشنیده گرفته شود. روزنامه "کیهان ضمن یادآوری بی‌ثباتی اقتصادی و وضع اسفبار توزیع کالاها، اساسی مردم " هشدار می‌دهد که "دشمن اصلی ما امپریالیسم آمریکا با مشاهده این وضع و این ضمه‌ها و ناتوانی‌ها به توسعه و تقویت در پیچه‌های نفوذپذیر ما در مسائل اقتصادی می‌پردازد و بدین وسیله شکستهای عمده سیاسی خود را حیران می‌کند و ما باید بدانیم که اکنون مسائل اقتصادی بیش از

پیش نفوذ پذیر شده است. " این در پیچه‌های باز اقتصادی می‌تواند با مساعی سرمایه‌داران صالح و سالم و با آبرو و مدافعتین آنان که تفاوت در امکانات و نعمات را مشروع و طبیعی و وسیله‌ای برای "آزمایش" می‌دانند به طاق نصرتی تبدیل شود و پایگاه‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا را تثبیت نماید.

عمق و شدت این خطر بیشتر از آنجاست که به گفته حجت‌الاسلام احمد علی برهانی (یکی از مسئولین دادستانی انقلاب اسلامی امور صنفی تهران) هنوز نظام حاکم بر جامعه، منظور نظام

اقتصادی حاکم بر بازار است، همان اقتصاد سرمایه‌داری است که در رژیم قبلی وجود داشت. (اطلاعات ۶۱/۷/۲۷) متأسفانه یا همه شدت و حدت این خطر، مصوبه مجلس در خصوص دولت شدن بازرگانی خارجی در محاق باقی می‌ماند. بر سر راه گسترش تعاونی‌ها سنگهای "برعی" و "قانونی" انداخته می‌شود و از دادن کمک و کالا به تعاونی‌های موجود به بهانه‌های رنگارنگ مخالفت بعمل می‌آید. از این رو اگرچه انتصاب یک فرد و یا یک هیات بمنظور بررسی وضع توزیع می‌تواند سرآغاز یک رشته اقدامات اساسی باشد. لیکن نباید همواره بخاطر داشت که آنچه در این زمینه اساسی است برداشتن موانع یادشده از سر راه قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی و پیاده کردن تام و تمام اصول عادلانه در راستای منافع اکثریت محروم جامعه است. یعنی سیستمی که اساس آنرا شبکه توزیع دولتی و تعاونی تشکیل می‌دهد.

بهر حال مبارزه "خط‌ها" در میدان اقتصادی که حجت‌الاسلام خرفینی‌ها آنرا بدرستی میدان اصلی مبارزه بین خط امام و خط راستگرایان مخالف دانست، در هفته گذشته، شدت بیشتری یافت و باید منتظر وامیدوار بود که خط امامی‌ها در حاکمیت تصمیم قاطع برای اقدامات قاطع اقتصادی و برای شکستن مقاومت جریان راستگرای مخالف اتخاذ کنند. تا تداوم حرکت انقلاب بسوی اهداف آن تامین گردد. گفته احمدعلی براهانی، یکی از مسئولین دادستانی انقلاب اسلامی امور صنفی تهران در اطلاعات ۶۱/۷/۲۷، "اگر انقلاب از طبقه مستضعف شروع شده و همیشه از سوی همین گویخ نشینان حمایت می‌شود، باید مسئولین جمهوری اسلامی بیشتر از پیش، به فکر پابرهنگها باشند." چنین سنگبری، هرگاه قاطع وبدون تزلزل در عمل بکار گرفته شود، راه پیروزی نهایی انقلاب هموار می‌شود.

(۲۵)

لایحه مالیات و نبرد "خط‌ها"

در هفته‌ای که گذشت، مجلس شورای اسلامی یکی از نمونه‌وارترین جلسات علنی خود را که در آن رویارویی خط‌ها، آشکار و بی‌پرده بود پشت سر گذاشت. بهنگام بحث و بررسی لایحه مربوط به مالیاتها، از پس همه تعابیر و تفاسیر رایج، دو خط و دو جنبه در برابر هم صف کشیدند. یک خط که انقلاب را انقلاب گویخ نشینان، محرومان و پابرهنگها می‌داند و معتقد است که باین دلیل انقلاب باید بارگران فشارهای اقتصادی و مالیاتی را از دوش صاحبان اصلی آن، محرومان و مستضعفان بردارد و خط دیگری که به منافع محرومان و "مستضعفان" بی‌اعتناست و همه رسالت خود را این می‌داند که از منافع "مستکبران" که با چپاول محرومان تامین شده است دفاع کند و نظام مالی جمهوری اسلامی ایران را در مداری قرار دهد که ثروتمندان، ثروتمندتر، و در نتیجه فقرا، فقیرتر شوند.

نظام مالیاتی در هر کشوری، یکی از شاخص‌های مهم، برای تشخیص جهت‌گیری مردمی و ترقیخواهانه نیروهای حاکمه است. در نظام‌های سیاسی متکی بر تبعیض و ستم طبقاتی، نظام مالیاتی یکی از اشکال بهره‌کشی و غارت توده‌های ده‌بامیلیونی مردم محروم است و برعکس، در نظام‌های مردمی و ترقیخواه، نظام مالیاتی در مداری است که منافع زحمتکشان را تامین می‌کند و عملکرد آن تعدیل ثروت و توزیع عادلانه‌تر درآمدهای عمومی است.

در جلسه علنی هفته گذشته مجلس، بهنگام بحث و بررسی لایحه مالیات‌ها، پیروان خط امام از این اصل دفاع می‌کردند که دولت نباید از طریق بستن مالیات به درآمدهای اندک توده‌های میلیونی خزانه خود را پر کند، بلکه باید از صاحبان درآمدهای کلان به نسیتهای تعامدی مالیات گرفته شود. و خط مدافع سرمایه‌داری، جریان راستگرای مخالف، با فشاری می‌کرد که مالیات بر انتقال املاک و سهام کارخانه‌ها خلاف شرم است. دفاع جریان راستگرای مخالف از منافع سرمایه‌داران آنقدر بی‌پرده بود که وقتی صحبت از این بود که از صاحبان درآمدهای عالی

به مبلغ ۷۵۰ میلیون تومان، باید با ضریب ۷۵٪ مالیات اخذ شود، آشکارا می‌گفت که "ما به مردم (۱) مالیات تحمیل نمی‌کنیم". و زمانیکه نیروهای خط امام از حذف مالیات بردرآمدهای کوچک دفاع می‌کردند و توانستند موادی از لایحه را که در مجموع چنین راستایی را تعقیب می‌کرد به تصویب برساند، آقای معزی یکی از سخنگویان جریان راستگرای مخالف برآشفته که "این شرم‌آور است که قوانینی را تصویب کنیم که شورای نگهبان آنرا رد می‌کند" بهنگام تصویب طرح شوراها نیز ما شاهد بودیم که چگونه جریان راستگرای مخالف می‌کوشید از مخالفت‌های اکثریت شورای نگهبان با لایحه و طرح‌هایی که بسود محرومان تصویب می‌شود حربه‌های سازد برای مرعوب ساختن اکثریت نمایندگان خط امام در مجلس.

بحث پیرامون لایحه مربوط به نظام مالیاتی کشور ادامه دارد، توجه رفاقا به موضعی که هر یک از نمایندگان در این باره اتخاذ می‌کنند برای شناخت مواضع پیروان و مخالفان خط امام دارای اهمیت است. وظیفه ماست که تمایز خط‌ها را در هر عرصه و بر هر مساله اجتماعی، اقتصادی که درمی‌گیرد به مردم توضیح دهیم. از خط امام و پیروان اصیل آن دفاع کنیم و مخالفان آنرا، که از منافع سرمایه‌داران و فارتگران دفاع می‌کنند افشاء نماییم.

هفته گذشته، جانشینی برای آقای بشارتی که از کمیسیون احزاب استعفا داده بود، در مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. با این انتخاب آقای منتجب‌نیا از طرف مجلس عضو کمیسیون احزاب گردید. چنانکه می‌دانیم پس از تدوین قانون احزاب که پیش از یکسال پیش تدوین و تصویب شد، آیین‌نامه‌ای برای اجرای این قانون تنظیم و تصویب گردید که طبق آن از جمله کمیسونهایی برای اجرای آن تشکیل گردید که در این کمیسیون دو نفر نیز از جانب مجلس در آن شرکت دارند، آقای بشارتی یکی از این دو نفر بود که چندی پیش استعفا داد و آقای منتجب‌نیا اکنون بجای او در کمیسیون کار خواهد کرد.

بدینست‌ترفقا بدانند که آقای منتجب‌نیا، یگانه کاندیدا برای این پست نبود آقایان هادی غفاری، فدایی، محمدی، موحدی ساوجی نیز کاندیدا بودند ولی آنها برترتیب ۶ رای و ۸ رای و ۲۲ رای و ۳۲ رای آوردند و انتخاب نشدند. انتخاب آقای منتجب‌نیا را از روی عدم انتخاب برخی از دیگر کاندیداها که همیشه علناً با آزادی احزاب "دگراندیش" مدافع انقلاب مخالفت کرده‌اند، شاید بتوان بفال نیک گرفت و امیدوارتر شد سرانجام کمیسیون با اجرای وظیفه خود یعنی اجرای قانون اساسی و قانون احزاب عمل کند.

قانون اساسی در مورد آزادی فعالیت احزاب صراحت غیر قابل تفسیر دارد. اصل ۲۶ قانون اساسی تصریح کرده است:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

بدینسان از روز روشن‌تر است که مخالفت با آزادی احزابی که مدافع انقلابند، مخالفت با قانون اساسی است. یکی از وزیران که مابرای ایشان احترام زیادی هم قابل هستیم (بدلیل اینکه طرفدار انقلاب ارضی بنیادی و اجرای بندهای ج و د اصلاحات ارضی هستند) در همین هفته گذشته طی مصاحبه‌ای با یکی از روزنامه‌ها ضمن به زیر سوال کشیدن آزادی فعالیت احزاب مدافع انقلاب (فیراز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی افزوده است): "گرچه این اصل قانون اساسی را می‌پذیرم که فعالیت احزاب را در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی به رسمیت می‌شناسد لیکن... این اگرچه... لیکن بخوبی نشان می‌دهد که نمی‌توان در همین حال هم قانون اساسی را پذیرفت و هم آنرا سبذیرفت. هرکس قانون اساسی را می‌پذیرد باید اصل به رسمیت شناختن احزاب مدافع انقلاب و فیرمحارب را نیز بپذیرد."

قانون اساسی را امام پس از مطالعه اعلام کردند که هیچ چیز فیراسلامی در آن نیافتند به‌علاوه امام شخصاً "چه قبل و چه بعد از انقلاب سکرات و در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مختلف اعلام داشته‌اند که فعالیت احزاب سیاسی از جمله مارکسیست‌ها در جمهوری اسلامی ایران آزاد است - سخنگویان مسفول خطا‌آمی نیز بارها اعلام داشته‌اند که در نظام جمهوری اسلامی ایران احزاب سیاسی فیرمحارب آزادند، فعالیت سیاسی در این نظام آزاد است، همین جمعه گذشته، حجت‌الاسلام رفسنجانی مجدداً تصریح کرد که حتی احزاب و سازمانهای مخالف، اگر تیغ بر روی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی‌کشند و "اگر می‌خواهند کار سیاسی کنند، بخدا تا قیامت آنها را آزاد می‌گذاشتیم." پس بطریق اولی آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی که مدافع انقلاب، مدافع خط فداپرستی و مردمی امام در انقلاب، کوشا و رزمنده برای تاسین پیروزی نهایی انقلاب و دستیابی به اهداف اساسی انقلاب (استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی) هستند، و در چهارچوب قانون عمل می‌کنند، باید تاسین گردد. تاسین این آزادی هم بسود انقلاب در داخل است و هم بسود انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در مرصه بین‌المللی. در داخل باعث تقویت نیروهای انقلابی در همه زمینها است و در مرصه بین‌المللی چهره جمهوری اسلامی ایران را مقبول و جاذب می‌کند.

دیگر عذری برای تعلیق بند "ج" و "د" نیست.

"مراحل نهایی قانون اصلاحات ارضی اسلامی در کمیسیون ویژه تمام شده و عنقریب به مجلس شورای اسلامی برای شور دوم ارائه خواهد شد" این سخنان را در هفته گذشته، آقای محمد سلامتی، وزیر کشاورزی در مصاحبه با روزنامه کیهان (پنجشنبه ۲۹ مهر ۶۱) عنوان کرد.

قانون اصلاحات ارضی، اکنون نزدیک به دو سال است که در محاق مانده است. جدالها و کشمکشهای وسیع و پردامنه، عمق و وسعت نبرد خطها بر سر چگونگی انجام یا عدم انجام اصلاحات بنیادین ارضی - که همچنان ادامه دارد - خود بیانگر اهمیت حیاتی است که انجام اصلاحات ارضی بنیادین، بسود محرومان روستا در تشبیت و تعمیق انقلاب داراست.

نقش سرنوشت ساز "انقلاب ارضی" برای پیشبرد همه جانبه انقلاب هر روز که میگذرد بیشتر آشکار میگردد. اکنون کمتر کسی از مسئولان خط امامی رامی توان دید که این حقیقت بزرگ را دریافته باشد که هرگونه پیشروی در زمینه دست یابی به یک اقتصاد مستقل و شکوفا که استقلال سیاسی را تحکیم و آنرا بدون بازگشت می کند، به این مربوط می شود که در زمینه اقتصاد کشاورزی ما به رشد و شکوفایی دست یابیم. و برای این کار نیز به گفته نخست وزیر موسوی: "برای هر برنامه ریزی صحیح اقتصادی در زمینه کشاورزی ما احتیاج به روشن شدن تکلیف مسأله زمین داریم" (کیهان ۱۰ بهمن ۱۳۶۰).

ملاوه بر این، بزرگ مالکی از عمده ترین پایگاه های سلطه امپریالیسم و از ارکان ضد انقلاب داخلی است، تجربه تلخ تعلیق بند "ج"، حقایق مربوط به زمان طولانی که قانون اصلاحات ارضی به محاق کشیده شده است، همه حاکی از اینست که چگونه هر تأخیر در انجام این "فریضه انقلاب" - بگفته رئیس جمهور - یک فرصت طلایی برای نیرومندتر شدن ضد انقلاب داخلی است. بدون تردید نخست وزیر این حقیقت را در نظر داشت، هنگامی که در همین هفته در ارتباط با ترور آیت الله اشرفی اصفهانی گفت: من در اینجا از مجلس انقلابی خودمان می خواهم که در این زمینه ولو ایچی مثل طرح زمین تعجیل کند که انشاء الله دولت بتواند قویتر با مسأله برخورد نماید.

وزیر کشاورزی کابینه آقای موسوی در مصاحبه خود بدرستی تاکید کرده است :

" ما ... همچنان فتودال و بزرگ مالک داریم که خون و جان کشاورزان را میگردانند و احقاقیات بسیاری به کشاورزان کرده و می کنند اموال عده زیادی از اینها بعلت اینکه حرام اندر حرام می باشد باید معادله گردد و به صاحبان اصلی بازگردند "

رفقا توجه دارند که از این اموال "حرام اندر حرام" باجه قدرتی زیر پوشش "مشروعیت مالکیت" دفاع شده و می شود .

و برای آن چه "کلاه های شرعی" رنگارنگی که نساخته اند آقای سلامتی در همین مصاحبه موضع خط امام را اعلام می کند و می گوید : "اموال اکثر بزرگ مالکین حرام است که باید طبق اصل ۴۹ قانون اساسی از آنها گرفته شود." و می افزاید :

" وقتی بکنفرداری زمین وسیعی می باشد در حالی که تعداد زیادی کشاورز بیگار در آنجا وجود دارد و اگر مالک سرعزاش ندارد ، وقتی دولت نمی تواند برای آنها ایجاد اشتغال کند ، همینطور وقتی ما از لحاظ شرعی موظفیم که نان آنها را تامین کنیم طبیعا باید زمین این مالک را گرفت و به کشاورزان داد . بند "ج" و "د" این موضوع را ارائه می دهد و در اینجا باید از احکام ثانویه استفاده کرد که این مساله نیز خود نوعی از محدود کردن مالکیت می باشد "

بکار دیگر اساسی ترین تمایز خط امام با جریان راستگرایی مخالف خط امام در این گفته رخ می نماید . اعتقاد به "محدودیت مالکیت" ، بسود محرومان و مستضعفان که بکوشش اصیل ترین

پهروان و سخنگویان خط امام در قانون اساسی بویژه در اصل ۴۴ آن تثبیت شده است و دفاع از مالکیت نامحدود که جریان راستگرایی مخالف می کوشد در پوشش "مشروعیت مالکیت" برای تداوم حیات غارتگرانه آن "کلاه شرعی" بدو زد ، هم از اینرو مشروعیت "قانون اساسی" راز بر علامت سوال برده است .

سرتاسر مصاحبه آقای سلامتی ، بویژه در آنجا که درباره مالکیت زمین و اصلاحات ارضی سخن می گوید ، این مبارزه را منعکس می سازد .

اکنون واقعا " دیگر هیچگونه عذری برای تاخیر در انجام اصلاحات بنیادین ارضی وجود ندارد . میلیونها دهقان زحمتکش ، کم زمین و بی زمین در سراسر کشور ، در انتظارند که خط امام به تعهدات خود در این زمینه عمل کند و انقلاب یکی از فرایض مهم خود را به انجام رساند .

اما در هفته گذشته هیئتی نیز از ترکیه بریاست وزیر خارجه کشور به دعوت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، وارد کشور ما شد و با آقای موسوی نخست وزیر و آقای ولایتی وزیر خارجه ملاقاتهایی انجام داد در این ملاقاتها بنابه گزارش مطبوعات گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و بازرگانی فیما بین مورد بحث و بررسی قرار گرفت. حجم مبادلات دو کشور بدنیال سفر قبلی هیات ترکیه به ریاست معاون وزیر این کشور - به گفته آقای ولایتی - به حدود دویسیلیارد دلار در سال رسید و سفر وزیر خارجه ترکیه برای استمرار روابط فیما بین دو کشور صورت میگیرد. اما وزیر خارجه ترکیه در بازگشت به کشورش تصریح کرد که دولت ترکیه خواستار گسترش مناسبات همهجانبه نه فقط در زمینه اقتصادی و بازرگانی بلکه همچنین در زمینههای سیاسی و دیگر زمینهها با ایران است.

توضیح واضحتری است اگر بگوییم که توسعه مناسبات "همهجانبه" با ترکیه کنوری که عضو "ناٹو" است و در آن دولتی کودتاگر سرسپرده امریکاییهاست، کنوری که در آن شبکه پایگاههای نظامی و جاسوسی آمریکا مستقر است، کنوری که رژیم حاکم بر آن پلیسی - نظامی است و با امریکا مناسبات "ویژه" دارد و مانع دستجات ضدانقلابی "ایرانی" است، با طلاق اعلام شده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که دوستی با کشورهای ضد امپریالیستی را مفید و لازم می داند و معتقد است که مبادلات داخلی و جهانی از یکدیگر تفکیک نمی شوند، نمی خواند. ترکیه که می خواهد مناسبات همهجانبه با ایران برقرار کند و توسعه دهد، درصدد است که نقش اسب تراوی "امریکا رانست به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ایفا کند.

عین همین نقش را رژیم دیکتاتوری نظامی - پلیسی سرسپرده امریکا در پاکستان، هم درصدد است از طریق توسعه مناسبات نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران ایفا کند. ولی واقعیات سرسختند و در هفته گذشته اخباری در مطبوعات درباره ترکیه و بویژه در مورد پاکستان انتشار یافت که نشان می دهد آن بازمانده خط لیبرالها در سیاست خارجی ما که می خواهد کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان را "دوست" معرفی کند، حداقل انحرافی است. برخی از این اخبار را بازگو کنیم. اطلاعات به نقل از روزنامه "پاتریوت" چاپ هند، خبر داد که "امریکا با نظارت خود یک پیمان نظامی تازه در خلیج فارس تشکیل می دهد تا بجای پیمان از هم پاشیده "سنتو" از آن استفاده کند. . . . در این پیمان پاکستان، عربستان سعودی، عمان و بحرین می بایست عضویت داشته باشند. . . با یادآوری که امریکا که اکنون از عمان و بحرین و سومالی و کنیا و در جزیره دبه گوگاریا پایگاههای نظامی بسیار مهم دارد، روزنامه اضافه می کند که "افزایش همکاریهای نظامی پاکستان و عربستان سعودی عمان نیز اخیراً در پایتخت هند نظرات را بخود جلب کرده است. " در حال حاضر تعداد قابل ملاحظه ای از پرسنل نظامی پاکستان در عربستان و عمان به کار گمارده شده و از تأسیسات گوناگون این کشورها حفاظت می کنند و طرز کار سلاخهای امریکایی را که اخیراً در اختیار این دو کشور قرار گرفته به نظامیان آموزش می دهند. افراد ارتش عمان نیز بنوبه خود در پاکستان آموزش می بینند و عربستان سعودی نیز کمک های مالی فراوانی در اختیار پاکستان قرار می دهد که از جمله پرداخت بهای جنگنده - بمب افکنهای (اف - ۱۶) است که امریکا به پاکستان فروخته است. روزنامه اضافه می کند "در تشکیل یک اتحادیه نظامی تازه از سوی امریکا در منطقه خلیج فارس نقش اصلی به پاکستان واگذار شده است و امریکا برای به اجرا درآوردن طرح استراتژیک خود کمکهای مالی و نظامی فراوانی در اختیار اسلام آباد قرار می دهد. (اطلاعات ۲۷ مه ماه) اگر اظهارات ضیا الحق - دیکتاتور نظامی سرسپرده پاکستان را به این اخبار اضافه کنیم منظره تکمیل می شود. او در مصاحبه ای گفت: "اگرچه پاکستان عضو شورای همکاری خلیج نیست ولی خود را یکی از کشورهای حوزه خلیج تلقی می کند."

توسعه مناسبات با جمهوری دموکراتیک کره

هفته گذشته، یک هیئت عالی‌رتبه از جمهوری دموکراتیک خلق کره که متشکل از رئیس مجلس نمایندگان، وزیر اقتصاد در امور خارجی و معاون وزارت خارجه این کشور بود، طی سه روز اقامت خود در ایران با رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست وزیر، وزیر صنایع و وزیر امور خارجه کشور ما ملاقاتها و مذاکراتی انجام داد. نتایج مشخص این مذاکرات هنوز متین یا اعلام نشده ولی انعکاس گفته‌های نمایندگان دو کشور بوضوح نمایشگر آن است که مقدماتی برای توسعه مناسبات با جمهوری دموکراتیک کره فراهم گردید. بهجاست پاره‌ای از این گفته‌ها را که حاکی از حرکت "خط امام" در سیاست خارجی است، بازگو کنیم.

رئیس جمهور خامنه‌ای در دیدار با نمایندگان کره دموکراتیک همچون دیدار پانزده روز قبل با سفیران الجزایر و کوبا در ایران گفت: "ما در سیاست خارجی خود با همه کشورهای که با آمریکا در یک مقابله جدی قرار دارند، روابط دوستانه برقرار کرده‌ایم". این سخن اگرچه ممکن است کمی اغراق آمیز باشد ولی بهر حال جای خوشحالی است که اکنون مقامهای طراز اول جمهوری اسلامی ایران بر چنین ملاک اصولی و اساسی در مناسبات بین‌المللی تاکید می‌کنند.

واقعیت اینست که در سخت‌ترین روزهای محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی همین کشورهایی که درگیر مبارزه جدی با امپریالیسم سرکردگی آمریکا هستند، همین کشورهای ضدامپریالیستی و در پیشانی آنها کشورهای سوسیالیستی دست دوستی بسوی انقلاب ایران دراز کردند و در عمل از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی بعمل آوردند. حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در دیدار با هیئت عالی‌رتبه کره دموکراتیک در همین رابطه اظهار داشت: "از روزهایی که ما در محاصره اقتصادی قرار داشتیم و بخش عظیمی از خاک کشورمان در اختیار نیروهای متجاوز بود و فتنه‌گروه‌های چپ‌نوا لیبرالیسم وابسته به امپریالیسم ما را تهدید می‌کرد، شما داوطلب دوستی با ما شدید و ما از این دوستی که موقتی و تاکتیکی نیست، تشکر می‌کنیم". مضمون این سخن تاکید بر این واقعیت است، دوستی داوطلبانه کشورهای ضدامپریالیستی با انقلاب ضدامپریالیستی ایران موقتی و تاکتیکی نیست، اصولی و استراتژیک هست و لذا تقویت و گسترش مناسبات با همه کشورهای ضدامپریالیستی، پایبندی به اصل توسعه دوستی با کشورهای که با آمریکا در حال نبردند، هم‌باعت تقویت جنبه ضدامپریالیستی جهانی می‌شود، که ما از اقاد خواهد ساخت گمنامی شکست ناپذیری در مقابل توطئه‌های آمریکا و اذیتش بوجود آوریم و هم بر مشکلات داخلی و همه گرفتاریهای ما که از آمریکا است فائق آییم. بگفته "حجت‌الاسلام رفسنجانی: "ما اکنون به تجربه و به حکم منطق دریافته‌ایم که مبارزات داخلی و جهانی از یکدیگر تفکیک نمی‌شوند. ما اگر در خارج از مرز ایران به امپریالیسم سر به برنیم، آنها کمتر در داخل موقتی به تلافی خواهند شد! این تجربه گرانقدری است

دو خبر مهم

در هفته گذشته دو خبر مهم انتشار یافت . یکی خبر انتخابات میان دورهای و مجلس خبرگان کفایم اجازه آنرا صادر کردند و وزیر کشور اعلام داشت که ۱۹ آذر ماه در سراسر کشور برگزار خواهد شد . و یکی هم خبر ترمیم کابینه دولت که رئیس جمهور بدان اشاره کرد و از قرار معلوم بنحو جدی تری مورد بررسی و در معرض اتخاذ تصمیم نهایی است . این هر دو اقدام ، اقداماتی بسیار با اهمیت اند زیرا اگر هم آن انتخابات و هم این ترمیم کابینه بصورتی انجسام گیرند که نتیجه آنها چنان بسود عظمت خط امام در حاکمیت شود که خط امام سلطه بی چون و چرا پیدا کند و ما امیدواریم چنین شود ، آنگاه شکستن طاقت جرمان راستگرای مخالف آسان و تامین خواهد شد و انقلاب با سرعت و قدرت ضروری بصوی اهداف نهایی هم در زمینه تامین استقلال تام و تمام ، هم در زمینه آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و هم در زمینه عدالت اجتماعی بسود محرومان و مستضعفان یعنی خلاصه در جهت اجرای قانون اساسی به پیش خواهد رفت .

در همه گذشته رویدادهای حامی در کشور بوده است و به
هر کدام بر عرصه معنی مایه اهمیت و قابل بررسی و توجه
در این همه نیروی های نوینی نصیب نیروهای مستعد جمهوری
اسلامی ایران در جنگ با نیروهای محاور و اشغالگر صدامی گردید
و این خاصه ای زینست حضور و از قضاوتی روشن محسوس در دو
تغییرات مشروعاتی شرکت کردند و در این تغییرات خود به توضیح
مطالب مهمی پرداختند که بر روی برخی از آنها مکتب خواهیم کرد
گردمهای های نمایندگان شوراهای کارگری و احزاب های اسلامی
کارجات از رویدادهای با اهمیت همه گذشته است که جنبه های
بود از انواع آگاهی فزاینده کارگران ایران نسبت به حقوق خود و معانی
انتخابات ، که در این باره تحلیل مسرده ای به اطلاع رسانی خواهیم
رماند . محسوس شورای اسلامی به سه وزیر پیشنهادی رای اعتماد
داد و این رویداد را بر محسوسا تحلیل خواهیم کرد . در این
بولتن همچنین مطالبی درباره انتخابات مانند دوره ای و شرکت
سازمان در آن خواهیم گفت .

..امپریالیسم در بحرین

بحران همچنانکمی که از آغاز دهه کنونی رو به گسترش نهاد و تدریجاً همه کشورهای امپریالیستی و اقطارانتهار افریقا گرفت اکنون دامنه و زرفای کم مانندی یافته است. این بحرین همه رشتههای اقتصادی. همه زمینههای سیاسی اجتماعی. فرهنگی. اخلاقی و همه مناسبات درونی و بیرونی امپریالیسم را فراگرفته است.

در ایالات متحده آمریکا. همه آمارهای اقتصادی گواه گسترش شتابان بحرین است. توان خرید مردم همچنان کاهش می یابد. کالاهای تولید شده که بازار فروشی ندارند انبار می شود. کارخانها و بنگاههای تولیدی همه ویابختی از فعالیت خود را متوقف می کنند و کارگران و کارکنان رادسته دسته بیرون می بیزند. بیکاری افزایش می یابد و تورم شدیدتر می شود. برابر آخرین دادههای آماری. شمار بیکاران آمریکا به ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسیده است.

اقتصاددانان آمریکا پیش بینی می کنند که در ماههای آینده میزان بیکاری به ۱۱٪ تا ۱۲٪ برسد. وزارت کار آمریکا اعلام کرد که تنها در هفته اول ماه اکتبر نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر بیکار شده اند. به گزارش برخی از خبرگزاران. واحدهای صنعتی آمریکا در ماه سپتامبر کمتر از ۲۰٪ ظرفیت خود را توانستند بکار بگیرند. برابر همین گزارشها در صنایع اتومبیل سازی تنها از نصف ظرفیت موجود بهره برداری شد. با همه فشارهای آمریکا بر متحدین اروپایی آن رکود در صنایع فولاد این کشور همچنان تشدید می شود. میزان تورم در آمریکا از ۱۳٪ گذشته است. مردم آمریکا اکنون خود را در آستانه وضعیت اقتصادی مشابه دوران بحرانی سالهای ۱۹۳۰ می بینند.

آنها دولت ریگان را در پیدایش وضعیت کنونی مقصر می شناسند و آماج مخالفتها و اعتراضهای وسیع جمعی قرار می دهند.

در اروپای غربی. رکود تولیدی. تورم. بیکاری. بحرین مالی و

بولی و ... همچنان شدیدتر می‌شود. برابر گزارشهای منابع وابسته به "جامعه اقتصادی اروپا" میزان بیکاری در این "جامعه" طی سال گذشته ۳۱٪ افزایش یافته است. کارشناسان وابسته به سندیگاههای کارگری در اروپا طی انتشار آمار اعلام کردند که تا سال آینده ۱۰٪ نیروی کار کشورهای صنعتی در اروپای غربی بیکار خواهند شد. همین کارشناسان پیش‌بینی کردند که شمار بیکاران در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری به ۲۷ میلیون نفر می‌رسد.

اکنون شمار بیکاران در انگلیس به چهار میلیون و در آلمان فدرال (که وضعیتی بهتر از دیگران داشت) به دو میلیون نفر رسیده است. رکود اقتصادی در ماههای اخیر بیش از هزار کارخانه و بنگاه تولیدی را در آلمان ورشکسته و تعطیل کرده است. این رکود گریبان بزرگترین انحصارات صنعتی آلمان مثل A.G. را نیز گرفته است.

برابر برخی گزارشهای منابع وابسته به "جامعه اقتصادی اروپا" آهنگ متوسط رشد اقتصادی در این کشورها از ۱/۲ درصد سال ۸۱ به ۱/۵٪ در سال کنونی کاهش یافته است. آهنگ رشد اقتصادی در برخی از کشورهای صنعتی سرمایه‌داری از این نیز پایین‌تر است. در ژاپن هم مانند دیگر کشورها و کانون‌های امپریالیستی بحران در همه زمینه‌ها گسترش می‌یابد. به‌ویژه در بخش تلاشهای دولت ریگان برای تقسیم "مادلان" بحران اقتصادی آمریکا با متحدین خود و انتقال هر چه بیشتر این بحران به اروپای غربی و ژاپن، که بی‌آمد آن افزایش مالیات بخشی از کالاهای وارده از کشورهای اروپای غربی و ژاپن به محدودیت شدید بازار کالاهای این کشورها در آمریکا بود. گسترش بحران در ژاپن شتاب بیشتری گرفت. کارخانه‌های فولاد سازی، کارخانه‌های سازنده انواع اتومبیل و وسایل الکترونیک و غیره در ژاپن اکنون گرفتار رکودی سنگین شده‌اند. بسیاری از این کارخانه‌ها و بنگاه‌های تولیدی تنها بخشی از ظرفیت خود را می‌توانند بکار بگیرند. افزایش بودجه نظامی، که زیر فشار آمریکا و دست‌بندی‌های راست به مردم ژاپن تحمیل می‌شود عامل دیگر تشدید بحران در این کشور است.

امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیستی: امپریالیسم، در گرداب این بحران ژرف با پیشرفت‌های هم‌جانبه کشورهای سوسیالیستی پیروزیهای فزاینده جنبشهای رهایی‌بخش و گسترش دم‌افزون بیکار طبقه کارگر و توده‌های محروم کشورهای سرمایه‌داری روبرو است و زیر فشار مجموع این رویدادها بسوی بحرانی سخت‌تر و شکست‌ناپذیر سنگین‌تر کشیده می‌شود. امپریالیستها، به‌ویژه جناح افراطی آنها بسرگردگی دولت ریگان، برای چیرگی بر بحران، حفظ مواضع کنونی و بازپس گرفتن مواضع از دست رفته، در برابر کشورهای سوسیالیستی، رژیم‌های ضد امپریالیستی و جنبشهای رهایی‌بخش و نیز جنبش طبقه کارگر در خود کشورهای امپریالیستی سیاست مبتنی بر زور و فشار و ماجراجویی و جنگ‌افروزی را پیشه کردند. بررسی پیامدهای این سیاست نشان می‌دهد که این سیاست نتایج مطلوب برای سرمایه‌داری امپریالیستی به‌بار نیاورده و نخواهد آورد.

- دامن زدن به سابقه تسلیم‌ناپذیری و تنش‌آفرینی از ارکان بنیادی خط مشی دولت ریگان و جناح "باز" های امپریالیستی است. تشدید سابقه تسلیم‌ناپذیری علاوه بر تأمین منابع انحصارات بزرگ صنعتی - نظامی که دولت ریگان نماینده آنهاست به عنوان مناسب‌ترین راه تحمیل هزینه‌های سنگین به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و مناسب‌ترین شیوه تحمیل بحران اقتصادی آمریکا به دیگر کشورهای سرمایه‌داری و به "جهان سوم" بکار گرفته می‌شود. روشن است که برای امپریالیستها و سوسه "کپ برتری نظامی" آنچنانکه به آنها امکان دهد تا از "موضع قدرت" و با "تکیه بر زور و سلاح" سرنوشت جهان را بسود خود تعیین کنند و سوسه و آرزوی همیشگی است و خط مشی ماجراجویانه دولت ریگان نیز چنین هدفی را دنبال می‌کند اما شکست تلاشهای دولت ریگان در این زمینه خیلی زود نمایان شد. اولاً کشورهای سوسیالیستی و به‌شاپش آنها اتحاد شوروی روشن کردند که آرزوی امپریالیستها برای "کسب برتری نظامی" تنها یک پندار بوج و یک آرزوی اهریمنی است که هرگز مجال عملی شدن نمی‌یابد، ثانیاً "تجدیرهای بنیادی اتحاد شوروی برای جلوگیری از سابقه تسلیم‌ناپذیری و کاهش خطر جنگ، همچنین تلاشهای گسترده و پیگیر کشورهای سوسیالیستی و همه کشورهای و نیروهای صلح‌خواه جهان در دفاع از صلح و افضای سیاستهای جنگجویانه دولت ریگان و گسترش به‌مانند جنبش صلح از جمله در خود

کشورهای امپریالیستی، دولت ریگان و مجموعه جناح "باز" ها را بسوی انزوا و انفراد راند. ثالثاً امپریالیستهای اروپا و ژاپن که خود در بحران دست‌وپا می‌زنند، اغلب برای غلبه بر بحران راه‌هایی متفاوت با "راحم‌لهای" دولت ریگان در پیش گرفتند. آنها قطع روابط با کشورهای سوسیالیستی و تنش‌آفرینی به‌شبهه دولت ریگان را که یکی از نتایج آن انتقال بیش از پیش بحران آمریکا به کشورهای اروپای غربی و ژاپن است رد کردند و دولت ریگان را در این براهه تقریباً تنها گذاشتند. بخش مهمی از بودجه نظامی کشورهای اروپای غربی و ژاپن صرف خرید تجهیزات مدرن جنگی از آمریکا می‌شود. دولت ریگان بودجه نظامی آمریکا و متحدین آنرا بعنوان یک "راه حل" در برابر بحران و سیله‌ای برای برکردن کسب‌انحصارات صنعتی - نظامی آمریکا بکار می‌گیرد. در صورتیکه افزایش بودجه نظامی کشورهای بحران زده اروپای غربی و ژاپن زیر فشار آمریکا توسط بسیاری از محافل حاکمه این کشورها بعنوان تلاش مستقیم دولت ریگان برای انتقال بحران آمریکا به اروپا و ژاپن ارزیابی می‌شود. البته بودجه نظامی کشورهای اروپای غربی و ژاپن افزایش یافت، اما از بسو این افزایش بسیار کمتر از خواست دولت ریگان است و از سوی دیگر پیامد آن بجای افزایش هماهنگی، تشدید تضادها میان کانون‌های امپریالیستی بوده است.

تشدید سابقه تسلیم‌ناپذیری و افزایش هزینه‌های نظامی یکی از عوامل تشدید بحران در همه کشورهای سرمایه‌داری از جمله در خود آمریکا است. در واقع پایه‌های افزایش بودجه نظامی و تشدید سابقه تسلیم‌ناپذیری، بحران نیز شدت بیشتری یافت. اکنون اکثریت مردم آمریکا خیلی روشن دولت ریگان و سیاستهای آنرا از عوامل بحران و جز "لایف‌گاز" می‌دانند.

شکست تلاشهای دولت ریگان برای جلوگیری از اجراء طرح خط لوله گاز اتحاد شوروی به اروپای غربی، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هایی است که شدت تضاد میان قطب‌های امپریالیستی و بن‌بست و شکست خط مشی برتری جوانه و جنگ‌افروزان امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد. این خط لوله با ۵۰۰۰ کیلومتر طول و صدها ایستگاه عظیم انتقال گاز و چندین واحد عظیم پالایش، یکی از بزرگترین پروژه‌های اقتصادی - صنعتی جهان است که تاکنون در دست اجراء قرار گرفته است. این پروژه عظیم پس از اتمام کارهای ساختمانی، بخش مهمی از انرژی صنایع و انرژی مصرفی و سوخت و همچنین سوخت مورد لزوم خانواده‌های اروپایی را دست کم بمدت ۲۵ سال تأمین می‌کند. اگر ایجاد عظیم بحران انرژی در اروپای غربی را در نظر بگیریم، آنگاه نقش مهم این طرح در حیات اقتصادی این بخش از جهان با زهم روشنتر می‌شود. چه‌بنگام کارهای ساختمانی و چه‌بنگام بهره‌برداری، این طرح امکان وسیعی برای اشتغال ایجاد می‌کند. اجراء این طرح عظیم و به‌مانند تنها مبتنی بر سیاست همزیستی سلامت‌آمیز می‌توانست صورت گیرد و به‌نوبه خود نقش مهمی در تثبیت و تحکیم سیاست همزیستی سلامت‌آمیز ایفا می‌کند. در واقع این طرح در مناسبات کشورهای سرمایه‌داری و خانواده‌های کشورهای سوسیالیستی نقش استراتژیک دارد. علاوه بر این با انتقال گاز شوروی وابستگی کشورهای اروپای غربی به انحصارات نفتی آمریکا کاهش خواهد یافت. همان‌سبب سبب شده است که دولت ریگان در راستای تلاش برای کاهش و قطع مناسبات اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی با اتحاد شوروی واردوگسائه سوسیالیستی "آماج مده" خود را تلاش برای جلوگیری از اجراء این طرح قرار دهد. دولت ریگان برای جلوگیری از قوام زمینهای مبنی همزیستی سلامت‌آمیز، برای وارد آوردن فشار اقتصادی به شوروی و کشورهای سوسیالیستی، برای وابسته نگاه داشتن کشورهای اروپای غربی به انحصارات نفتی آمریکا و بالاخره برای حفظ منافع کلانی که از این راه‌ها به کسبه انحصارات آمریکا می‌رسد، تلاشها و نبرنگها کوشید تا این طرح عقیم بماند. دولت ریگان این خط لوله را مثل شاهرگ همزیستی سلامت‌آمیز، می‌بیند و کاری را که در آن جاری خواهد شد مثل خون در تن صلح، پس رسالت خود را قطع این شاهرگ می‌داند. در برابر آمریکا، دولت‌های اروپایی، طرف قرارداد برای دستیابی به انرژی مطمئن و ارزانتر، برای فروش محصولات صنعتی خود، برای جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های

خود، برای جلوگیری از افزایش چندمیلیون بیکاردیگر بر ارتش بیکاران، نعتیهایم بلکه مجبورند شدیداً از اجراء این طرح دفاع کنند. به گفته بی. بی. سی. آنها به ریگان ایراد می‌گیرند که: "چگونه آنجا که پای منافع آمریکا در فروش غله در میان است ریگان چنین تصمیمی نمی‌گیرد ولی آنجا که به منافع کشورهای اروپای غربی برمی‌گردد بدون مشورت با متحدان خود تصمیم می‌گیرد. هلموت اشویت صدراعظم پیشین آلمان، فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه، وزارت امور خارجه ایتالیا، دولت ژاپن، و حتی مارگارت تاچر تک تک مواضع خود را در مخالفت با سیاست ریگان اعلام کردند. سرانجام در مردادماه امسال سفیر دانمارک در واشنگتن به نمایندگی از طرف "بازار مشترک اروپا" یادداشتی در اعتراض به سیاست تحریم ارسال وسایل ساختمان خط لوله گاز که از جانب ریگان اتخاذ شده به وزارت امور خارجه آمریکا داد و خواستار لغو تحریم ارسوی آمریکا شد. شرکت‌های اروپایی یک به یک اجراء قراردادهای خود را ادامه دادند. در خود آمریکا موج مخالفت با سیاستهای ریگان بالا گرفت و تولیدکنندگان و مردم خواستار ادامه فروش تکنولوژی و غله به اتحاد شوروی شدند. در ژاپن اعلام شد که این کشور طرح گاز جزایر ساخالین را با اتحاد شوروی ادامه می‌دهد. بدینگونه تلاشهای دولت ریگان برای عقیم‌گزاردن طرح گاز با بن بست و شکست و رسوایی روبرو شده است. در جریان این تلاشها تضاد میان قطبهای امپریالیستی شدت فزاینده‌ای یافته است.

امپریالیسم و "جهان سوم": سیاستهای برتری جویانه، جنگ افزوزانه و تجاوزکارانه امپریالیستی در برابر کشورهای ضد امپریالیست و جنبشهای رهایی‌بخش، نعتیها مطابق آرزوهای دولت ریگان نتوانست این کشورها و جنبشها را "مرعوب و منکوب" کند بلکه آنها را به همبستگی بیشتر و تشدید نبرد علیه امپریالیسم سرکردگی آمریکا برانگیخت. تجاوز آمریکایی - صهیونیستی به لبنان بعنوان نمونه بارز ددمنشی دولت ریگان و همدستان وی طنین مرگ بر آمریکا و مرگ بر امپریالیسم را رساتر از همیشه در میان خلقهای جهان جاری ساخت. سیاست برتری جویانه و تجاوزکارانه ریگان و رژیم صهیونیستی اسرائیل در جریان تجاوز آمریکایی - صهیونیستی به لبنان چنان افشاء و منفرد شد که حتی نزدیکترین متحدین و دوستان آمریکا نیز مجبور شدند خود را کنار بکشند و با این تلاشها همسویی نشان ندهند. سیاست امپریالیسم آمریکا چنان با بن بست روبرو شد که حتی بسیاری از رژیمهای وابسته و سرسپرده مجبور به ابراز مخالفت با آن شدند. خط مشی دولت ریگان به حمایت از تهاجم انگلیس به جزایر مالویناس نیز نمونه دیگری است که آشکارا مورد مخالفت برخی از دوستان و متحدین آمریکا قرار گرفته. شکستهای تجاوز آمریکایی - صهیونیستی به لبنان و رسوایی تهاجم انگلیس با حمایت آمریکا به مالویناس نمونه‌هایی است که بن بست و شکست و رسوایی سیاستهای مبتنی بر زور و تجاوز امپریالیسم را در "مقابل جهان سوم" نمایان ساخته است. اقدامات دولت ریگان و همدستان آن، چنان مردم را در کشورهای "جهان سوم" بیدار کرد و چنان نفرت و کینه‌ای علیه امپریالیسم و در رأس آن آمریکا برانگیخت که بکلی بی‌مانند است. پافشاری دولت ریگان برای کار بست این سیاستها با زهم تضاد میان کشورهای امپریالیستی و تضاد میان امپریالیسم و دوستان آنها تشدید کرده است.

تشدید تضاد میان کشورهای امپریالیستی: امپریالیسم اکنون به مرحله غارهای ارتشدهد تضادهای درونی پانهاده است. تضاد میان امپریالیسم آمریکا و متحدین آن، تضاد میان قطبهای همگانه امپریالیستی (آمریکا - بازار مشترک اروپا و ژاپن) و تضاد میان تک تک کشورهای امپریالیستی با یکدیگر حدت کم‌مانندی یافته است. تشدید تضادهای درونی امپریالیسم نمودار برجسته دیگری از بحران همهجانبه دنیای امپریالیسم است. امپریالیسم آمریکا از یکسو برای پیشبرد سیاستهای برتری جویانه و جنگ افزوزانه خود نیازمند آنست که از حمایت همهجانبه متحدین خود برخوردار شود، از سوی دیگر خصلت برتری جویانه سیاستهای آمریکا که در پس تحکیم رهبری آمریکا و تأمین منافع انحصارات آمریکایی به هر قیمتی است متحدین آمریکا را از آن دور و حتی در برابر آن قرار می‌دهد. این تناقض که ذاتی خط مشی دولت ریگان است، در عمل دولت ریگان و اقدامات وی را با شتاب بیشتر بسوی بن بست

گسترش جنبش کارگری و توده‌های وانفراد جناح‌ها و افراطی
امپریالیستی: خواست دولت ریگان و جناح‌های‌ها و افراطی
امپریالیستی این است که برای اجراء سیاست‌های فاشیستی و جنگ
افروزانه، برای هماهنگی در وارد آوردن فشار به کشورهای
سوسیالیستی، تشدید سابقه تسلطاتی، تهاجم علیه جنبش‌های
رهایی‌طلبی، صدور ضدانقلاب و سرکوب جنبش طبقه کارگر و
توده‌های مردم در کشورهای سرمایه‌داری همه جا قدرت را به
انحصار خود درآوردند. دستمندیهای افراطی و فاشیستی در
آلمان، ایتالیا، انگلستان و غیره سیاست‌های تجاوزکارانه و
ماجراجویانه خود را به عنوان "راه حل بحران" عرضه می‌کند و با
حمایت امپریالیسم آمریکا برای کسب قدرت خیز برمی‌دارند. روی
کارآمدن حکومت کول در آلمان فدرال نمونه‌ای از نتایج همین
تلاش‌های توطئه‌آمیز و بی‌سرانجام است. این جناح‌های
امپریالیستی گمان می‌کنند که با رد دیگر می‌توانند فاشیسم را به عنوان
"راه حل بحران" به مردم تحمیل کنند. اما شرایط کنونی با شرایط
سالهای ۱۹۳۰ که فاشیست‌ها روی کرده بحران در برخی کشورها
قدرت را بدست گرفتند کاملاً متفاوت است. این نکته بسیار
قابل توجه است که در شرایط کنونی به موازات تشدید همجانبه
بحران در کشورهای امپریالیستی، افراد و انزروی دستمندیهای
افراطی و فاشیستی نیز شدت می‌یابد. در آمریکا موج مخالفت مردم
با دولت ریگان و سیاست‌های آن به شدت بالا می‌گیرد. برابر نظرخواهی
شبکه تلویزیون ان.بی.سی. دوسوم کسانی که از آنها نظرخواهی
شد سیاست‌های دولت ریگان را محکوم کردند. در انگلیس، در آلمان،
فرانسه، ایتالیا، ژاپن و سایر کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی
مبارزه طبقه کارگر و توده‌ها علیه جنگ، علیه انحصارات و علیه
سرمایه‌داری دامنه کم سابقه‌ای یافته است. ظرف چند ماه اخیر تنها
۲۲ میلیون نفر مردم اروپا علیه جنگ و به دفاع از صلح راهپیمایی
کردند و نزدیک به سه‌ماه پهبانی است که کارگران و توده‌های مردم در
انگلیس مشغول اعتصاب و تظاهرات بخاطر مطالبات اقتصادی و علیه
دولت تاجر هستند. ناظران سیاسی معتقدند که در انتخابات آینده،
دولت محافظه‌کار تاجر سقوط خواهد کرد. ایتالیا دچار بحران
حکومتی است. در سوئد دولتی که این کشور را به ولایت می‌راند،
ساقط شد. در آلمان غربی همچنان تعابیل مردم به انتخاب سوسیال
دموکرات‌ها افزایش می‌یابد. این روند نمایانگر شکست دستمندیهای
افراطی و فاشیستی و گسترش امکان حفظ صلح است. تشدید جناح
بندی در احزاب سوسیال دموکرات و زرفش گرایش مردمی در
جناح‌های چپ برخی از این احزاب خود نمونه دیگری است که
خواست مردم و تشدید مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری را
منعکس می‌کند. در این روند همچنانکه جناح‌ها امپریالیستی مطرود
و منزوی می‌شوند، احزاب کمونیست به عنوان نماینده واقعی منافع
طبقه کارگر و توده‌های کشورهای سرمایه‌داری از اعتبار، محبوبیت و
نفوذ بیشتری برخوردار می‌شوند. امپریالیسم دینار بحرانی همه
جانبه و علاج ناپذیر شده است و در عوض جنبش صلح استقلال،
آزادی و سوسیالیسم گام‌های نوینی به پیش برمی‌دارد.

گسترش فزاینده نبرد رهایی بخش در آمریکای لاتین

نبرد رهایی بخش در سراسر آمریکای لاتین شتابان، گسترش می یابد. این روزها کمتر کشوری در آمریکای لاتین پیدا می شود که در آنجا مردم به شکلی علیه امپریالیسم، کلان سرمایه داران و بزرگ مالکسان، دیکتاتورهای دست نشانده و کل نظام سرمایه داری به پا خاسته باشند. امپریالیستها سرگردگی آمریکا اکنون تنها بایک یا چند کشور انقلابی با جنبشی انقلابی در یک کشور آمریکای لاتین روبرو نیستند، آنها بایک قاره در حال نبرد و انقلاب روبرویند.

در بولیوی، دولت نظامی "گروو ویلدوسو" زیر فشار اعتصابها، تظاهرات و مخالفت های وسیع مردم مجبور به استعفا شد. ژنرال ویلدوسو رئیس ستاد ارتش زمانی قدرت را بدست گرفته بود که دارودسته پیش از او، یعنی دارودسته ژنرال "توریلو" با همه

جنایات هولناک و سرکوبهای خونینی که کردند نتوانستند جنبش مردمی را مهار کنند. دارودسته ژنرال ویلدوسو نیز مثل دارودسته "توریلو" و مثل همه دارودستههای سرسپرده و خاقتی که طی نزدیک به ۲۰۰ کودتا و تغییر کابینه در تاریخ ۱۵۰ ساله بولیوی برای چند هفته یا چند صباحی قدرت را بدست گرفتند فوراً مشغول سرکوب مردم شد. اما این دارودسته نیز به سرنوشت دارودسته پیشین دچار شد. طی یکی دو ماه گذشته مردم بولیوی با اعتصابات عمومی و نامحدود، با راهپیمایی بهایی و با مقابله مستمر با نیروهای سرکوبگر نشان دادند که در برابر آمریکا و مزدوران آن هرگز تسلیم نمی شوند. در این میان اعتصاب کارگران معادن قلع و نقره که مورد پشتیبانی وسیع سندیکاهای کارگری و احزاب انقلابی و مردمی قرار گرفت مانند پتکی سنگین برفری ژنرال ویلدوسو فرود آمد و سرانجام دارودسته‌اش هم فرار را برقرار ترجیح دادند. در پی استعفا ژنرال ویلدوسو کنگره بولیوی در صهرماه "هرمان سابلروسا" نماینده حزب "دموکراتیک خلق" را با ۱۱۲ رای موافق در برابر ۲۹ رای مخالف به رئیس جمهوری برگزید. برای اخبار منعکس شده در کابینه "سواسو" شخصیت های ضدامپریالیستی وجود دارند که پیش از این مورد تعقیب دیکتاتورهای نظامی بودند.

دولت غیر نظامی و ائتلافی جدید بولیوی علیرغم تهدیدهای ژنرال کیدو ویلدوسو، فرماندهان نیروهای زمینی، دریایی و هوایی را از کار برکنار کرد. تحولات جدید در حکومت بولیوی انعکاسی از گسترش مبارزه مردم است. خواست مقدم مردم بولیوی که در راه استقلال آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند قطع کامل سلطه آمریکاست.

تحولات اخیر در بولیوی دارای اهمیت فوق العاده است و پیروزیهای تازه تری را در برابر مردم بولیوی و جنبه ضدامپریالیستی آمریکای لاتین می گشاید.

در اکوادور، در پی افزایش بهای نان و بنزین در اواخر هفته گذشته مردم در اغلب شهرها به خیابان ریختند و بانبروهای پلیس درگیر شدند. انبوه تظاهرکنندگان با خشم و نفرت مسعودرهای دولتی راه آتش کشیدند و به ساختمانها و موسسات دولتی حمله ور شدند.

در السالوادور، جنبه آزادیبخش ملی السالوادوریش شهر و پیش از نیم از کشور را آزاد کرده و بسیاری از خطوط اصلی ارتباطی نیروهای ارتش را قطع کرده است.

کلودیو مندز فرمانده عملیات اخیر جنبه آزادیبخش ملی السالوادور درباره موقعیت نیروهای انقلابی گفت: "ما آمادگی مقابله با هر گونه تعرض از سوی نیروهای نظامی را داریم" جنبه رهایی بخش ملی السالوادور، اکنون از حمایت یکباره مردم برخوردار است. در گواتمالا، مبارزه مردم گواتمالا علیه رژیم دست نشانده که در برخی جاها بشکل مسلحانه انجام می شود به ویژه در روستاها در حال گسترش است.

در آرژانتین، پس از رویدادهای "مالویناس" و خیانت حران رژیم و فرماندهان ارتش به مردم، مبارزه حدت بیشتری یافته است. مردم با اعتصابات و تظاهرات، نفرت خود را نسبت به امپریالیستها، مخصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس و رژیم وابسته ابراز می دارند. طبقه کارگر آرژانتین بانبروی عظیم خود رکن اصلی مبارزه مردم علیه امپریالیسم و عمال آنست. در ماههای اخیر بدرخواست اتحادیههای کارگری چندین اجتماع راهپیمایی عظیم علیه رژیم سرسپرده برگزار شد.

در پيرو، نبرد علیه رژیم سرسپرده حدت زیادی یافته است. در همین روزهای اخیر نیروهای انقلابی که با رژیم مشغول نبرد مسلحانه هستند به شهر وینچوو، نزدیک لیما پایتخت پیرو حمله کردند، آنرا برای مدتی در اختیار گرفتند و پس از دستیابی به هدفهای تعیین شده بدون اینکه نیروهای دولتی قادر به عکس العمل جدی شوند عقب نشینی کردند.

در شیلی، مبارزه طبقه کارگر و توده های میلیونی علیه رژیم پینوشه با گامهای مطمئن پیش می رود. رژیم پینوشه دست نشانده پینوشه در شرایطی با گسترش مبارزه مردم شیلی روپرو می شود که در بحران همه جانبه ای دست و پا می زند. البته آمریکا همچنان می کوشد که به زور سرنیزه، پینوشه را نگهدارد و جنبش مردمی را سرکوب کند، اما جنبشی که در برابر سرنیزه های آمریکایی بالا

می‌گیرند خاموش نخواهند شد. نمونه‌هایی که در اینجا بررسی
گردیدیم تنها بخشی از سیمای سراسری و شکوهمند جنبش انقلابی در
آمریکای لاتین را ترسیم می‌کند. این جنبش از جنوب آرژانتین تا
شمال مکزیک دامن می‌گسترده. روند انقلابی در آمریکای لاتین،
همانند این روند در آسیا و آفریقا و سراسر جهان، نوید دهنده
پروژه‌های هر چه بیشتر مردم جهان در سالهای دهه ۷۰ است.